

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

به هر حال تشکر از آقایونی که این محبت را فرمودند خدا کند حالی باشد که من بتوانم بحث را به یک سرانجامی برسانم البته بحث متن مثل بحث سند نیست بحث متن بیشترین قسمتش در واقع تطبیقی است یعنی اگر ما فرض کنیم بحث‌های کبرای کلی تاریخچه مباحث اجمالی‌اش را ده درصد فرض بکنیم بحث تطبیقش نود درصد است و بحث تطبیقش مرهون این است که یک جامع الاحادیثی جدیدی که کل روایات شیعه را شامل بشود چه در فقه چه در عقاید و در آنجا این مطلب تطبیق بشود و آن نکاتی که هست رو عنوان کلی این‌ها مورد بررسی قرار بگیرد آن تحقیق واقعی این مسأله در آن وقت می‌شود، آن وقت آن‌ها را انسان دسته‌بندی می‌کند عواملش را اساسش را و نکاتی را که در آنجا هست می‌تواند جمع بندی کند به هر حال باز هم خداوند توفیقی داد که در خدمت آقایون باشیم امیدواریم که بشود انشاءالله این بحث را به یک سرانجامی برسانیم.

عرض کنم که چون بنا بود که یک سؤالاتی را مطرح بفرماید من قبل از سؤالات بعض نکات و خصوصیات را عرض بکنم که به طور کلی هم چارچوب‌های بحث روشن بشود، هم نکاتی را که در طول این تاریخ پانزده قرن نسبت به حدیث در دنیا اسلام انجام شده در این قسمت متن انشاءالله شاید توضیحاتی باشد، عرض کنم خدمت‌تان که الآن به اصطلاح قبل از این که وارد بشوم یک اصطلاحی خود من دارم حالا اصطلاح خودم را اجمالاً شرح بدهم چون به نظر من خیلی تأثیرگذار است در شناخت حدیث ما در باب حدیث عرض کردیم سه بخش اساسی را بررسی می‌کنیم یکی صدور است و یکی متن است و یکی هم مضمون، مثلاً مرحوم شیخ در رسائل دارد که بحث صدور، جهت صدور و دلالت ایشان، و آقایان هم بعد از مرحوم شیخ انصاری تا زمان ما همین را در کتاب‌هایشان تکرار کردند صدور و جهت صدور یک موردش هم تقیه و دلالت بنده سراپا تقصیر صدور را مراد همان حجیت خبر و مباحثی که در باب حجیت خبر است و متن هم که واضح است آن متن حدیث را و مراد از مضمون آن چیزی است که مفاد این، حالا به جای دلالت مضمون یک اصطلاح به کار بردیم، عرض کردیم در دنیای اسلام بیشترین بحث‌های که تا حالا انجام شده رو همان صدور است، رو بحث صدور خیلی بحث شده و اجمالش را هم حالا بعد عرض می‌کنم که از چه وقتی آمده و در بخش صدور بخش متن نسبتاً کمتر بحث شده حتی از بخش مضمون هم کمتر بحث شده، بخش متن چه در احادیث اهل شیعه، چه در سنت، در شیعه که خیلی کمتر شده سنی‌ها باز یک مقدار باز بیشتر است اهل سنت، و در مذاهب مثل اسماعیلی‌ها که اصلاً مطرح نیست این بحث متن و صدور و هیچ کدامش مطرح نیست چون یک کتاب واحد دارند دعائم الاسلام، چیز دیگر هم ندارند حتی این کتاب حاشیه هم ندارد، تعجب است که علمای بزرگ‌شان در طول تاریخ اگر علمای بزرگ داشته باشند حاشیه‌ای بر این کتاب نزنند لذا هم صدورش یکی است هم متنش یکی است هم مضمونش یکی است هیچ جای بحثی از این جهت ندارند، بعد اسماعیلی‌ها به یک نحوی تا حدی شاید مثلاً ما باشیم البته ما باز یک توسعه بیشتری داریم و مثل ما تقریباً خوارج اند از ما دوتا یعنی از خوارج و شیعه که توسعه بیشتری دادند، زیدی‌ها هستند اهل سنت همین که توسعه کلی در بحث دارند اختصاصات خاصی را مطرح نکردند که خود این مطلب خیلی می‌تواند در ادامه بحث مؤثر باشد این نکته‌ای

.....
که الآن عرض می‌کنیم، آن وقت در باب این سه نکته‌ای که عرض کردیم به طور کلی در دنیای اسلام دو گرایش کلی، حالا کلی، چون این کلی‌اش جزئیاتی فراوانی دارد من کلی‌اش را عرض می‌کنم.

یک گرایش کلی بر این است که ما یک تعبد داریم طبق آن تعبد باید قبول کنیم بلغ ما بلغ، مگر حالا خلاف واقع قطعی باشد چون حتی بعضی از اهل سنت در موارد مشابه خلاف واقع قطعی را هم بهش عمل کردند، این خیلی عجیب است حالا خیلی افراط است مثالش را هم عرض کردم چندبار یک روایتی هست در ذیل آیه افک در صحیح بخاری از مسروق ابن اجزع یمنی نقل می‌کند از مادر عایشه که مادر عایشه این طور گفت در ذیل آیه به خاطر جریان افک که به عایشه نسبت داده شد، از آن ور نقل می‌کند مسروق نمی‌دانم نه ساله بوده ده ساله بوده، در یمن می‌زدنش، که بعد از چند سال بر می‌گردد، حالا دقیقاً آن رفت و برگشتش الآن در ذهنم نیست، لذا اسمش مسروق نیست مسروق لقبش است مسروق ابن اجزع یمنی این وقتی می‌آید مدینه خیلی با عایشه رابطه دارد، خیلی حتی اسم دخترش را هم مثلاً عایشه گذاشت خیلی از عایشه نقل می‌کند از ام رمان که مادر عایشه باشد قصه افک را نقل می‌کند خب نوشتند مسروق وقتی مدینه آمد ام‌رمان فوت کرده بود آن اصلاً امکان نقل ندارد، خود اهل سنت اگر نگاه بکنید در شروح صحیح بخاری عده‌ای از اهل سنت گفتند بلی این حدیث بخاری را نمی‌توانیم قبول بکنیم چون خلاف واقع است دیگر، وقتی آمده مدینه ایشان فوت کرده چطور می‌شود از ایشان نقل بکند، عده‌ای گفتند نه همان را هم قبول می‌کنیم همان که خلاف واقع است باز هم قبولش می‌کنیم چون بخاری نقل کرده، به خاطر نقل بخاری غرض این مبنای تعبد در دنیای اسلام خیلی عرض عریضی پیدا کرده شاید اوسع از این باز عرض از این مثل مبنای ابن حزم باشد چون دیدم در مصباح الاصول به یک مناسبتی مرحوم آقای خویی دارند که ما نداریم که بگوئید مفاد خبر واحد حکم‌الله واقعی است نه از این بالاتر هم داریم ایشان در احکام، ابن حزم در الاحکام می‌گوید اصلاً خبر صحیح، خبر صحیح در اصطلاح اهل سنت و زمان ایشان، چهار صد و پنجا و یک، پنجا و سه وفاتش است زمان شیخ طوسی، خبر صحیح: کل مایرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا عله، این تفسیر حدیث صحیح پیش اهل سنت است موجز و مختصر خدمت‌تان عرض کردم ایشان می‌گویند خبری که صحیح باشد در حکم آیه قرآن است بعد می‌گویند مشمول این آیه مبارکه می‌شود: نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون، اصلاً مشمول آیه حفظ می‌شود خبر صحیح حکمش حکم آیه است بالاتر از حکم واقعی حکم آیه قرآن پیدا می‌کند غرضم یک طرح تعبد داریم حالا این تعبد هم عرض کردیم دیگر روشن شد حالا این عرض عریضی عجیبی دارد و غیر از مسأله تعبد یک مسأله‌ای داریم که نه تعبد مطرح نیست و ما باید دنبال شواهد واقعی باشیم و واقع‌گرایی را مد نظر قرار بدهیم، حالا این هم عرض عریضی دارد نمی‌خواهد وارد این بشوم، الآن من اجمالاً می‌گویم در خلال مباحث که می‌آید انشاءالله توضیحاتش را عرض می‌کنم این در هر سه.

و ما عرض کردیم اگر نکات را در نظر بگیریم راجع به صدور دو مبنای اساسی هست یعنی سه تا نکته هست در باب صدور در هر کدام از این سه تا سه تا نکته هست یک نکته عقلانی یک نکته تعبد اسلامی و دینی طبق قرآن و سنن رسول‌الله و یک تعبد مذهبی طبق مذهب اهل بیت این سه تا هر کدام سه تا نه تا مجموعه مباحث روی این نه تا بحث دور می‌زند که خیلی اساسی است؛ مثلاً در بحث صدور ما تعبد عقلانی مثل آقای خویی می‌فرماید تعبد داریم پیش عقلاء که اگر راوی ثقه بود قبول کنیم این تعبد عقلانی اسمش را گذاشتیم، ربطی هم به دین ندارد مذهب هم ندارد هر چه می‌خواهد باشد فقط ثقه باشد و عرض کردیم

انشاءالله در خلال مباحث هم به یک مناسبتی شاید عرض بکنیم خود کلمه ثقه در عبارت نجاشی یا غیر نجاشی احتمالاً دارای معانی متعددی است که من انشاءالله عرض می‌کنم، ظاهراً مراد مرحوم آقای خویی از ثقه متحرز از کذب بودن است ظاهراً از آن معانی خواهم گفت که مراد ایشان نیست مرادشان متحرز از کذب، همین که متحرز از کذب باشد این می‌شود ثقه و حدیث این پیش عقلاء تعبداً و شارع هم این تعبد را امضاء کرده حالا لا اقل با سکوتش مثلاً امضاء کرده در مقابل کسانی که قائل به تعبد نیستند می‌گویند نه این قبول است وثاقت راوی یکی از شواهد هست اما همه شواهد نیست شواهد دیگر هم باید ضمیمه بشود حالا این من خیلی اجمالش را عرض می‌کنم.

مبنای دوم اسلامی است در اسلامی معروف و مشهور بین علمای اسلام عدالت است به این معنی که اگر راوی عدل بود ما تعبد دینی داریم تعبد داریم که باید همیشه قبول کنیم، حالا عرض کردم عده‌ای این تعبد را کشیدند تا جای که خلاف واقع هم هست، عده‌ای گفتند تا رسید به خلاف واقع مثل آقای خویی خوب دقت کنید آقای خویی معتقدند خبر واحد پیش عقلاء حجت است مگر تسالم بر نفی‌اش باشد چون علمای دیگر گفتند مگر مشهور اعراض کند، ایشان مشهور را هم قبول نمی‌کنند مگر به اصطلاح خودشان چون من اصطلاح‌شان را می‌خواهم، چون متأسفانه کلمه تسالم تطبیقاً در عبارت ایشان واضح نیست مگر تسالم بر خلافش باشد اگر تسالم بر خلافش بود دیگر آن‌جا به خبر ثقه عمل نمی‌کنیم این هم مبنای ایشان اجمالاً خوب آن هم مبنای علمای اهل سنت که تعبد را زدند به خبر عدل و لذا گفتند کل خبر یرویه عدل ضابط معیار را عدالت گرفتند البته اگر وثاقت باشد عدالت نباشد مثلاً به قول خودشان مثل روافض و خوارج و این‌ها که به اصطلاح آن‌ها ممکن است ثقه باشند در نقل متحرز از کذب باشند لیکن عادل نیستند به خاطر انحراف مذهبی که دارند در این‌جا با شواهد قبول می‌کنند اما آنی که تعبد دارد عدالت است این هم مبنی.

خب این‌جا هم جواب آقایان این است که آیه نبأ دلالت بر این مطلب نمی‌کند دلالت بر تعبد نمی‌کند و بحث‌های خیلی مفصل راجع به آیه نبأ خیلی بحث شده که من طبعاً اصلاً نه مناسب این بحث ماست نه جایش این‌جاست، این هم مبنای دوم. مبنای سوم یعنی نکته صدور به لحاظ مذهب این معروف بین اخباری‌هاست این‌ها ادعا می‌کنند که بعضی روایات مخصوصاً روایات مشهوری که از امام جواد نقل شده اگر یک خبری در یکی از کتب مشهور اصحاب باشد تعبداً حجت است پس سه‌تا مبنا را ما البته عرض کردم مبانی یک نکته‌ها فراوان است آن کلیاتی را که بخواهیم چهره‌ای لذا این‌ها قائل شدند به این که ما تعبد داریم به این خبر، آن وقت به این شرح و لذا در یکی از کتب مشهوره و مرادشان از کتب مشهوره کتب اربعه نیست اشتباه نشود مثل خصال صدوق امالی، مرادشان از کتب مشهوره یک کتاب‌های است که انتسابش به مؤلفین‌شان مشهور است، فرض کن مثلاً فقه‌الرضا از دعائم نقل کند، انتساب آن‌ها به مؤلفین‌شان مشهور است دو نسخه فراوان است این نیست که یک نسخه شاذی باشد که روش نتوانیم نسخه مشهور است یعنی نسخه متعدد دارد در جامعه شیعه جا افتاده پس یک انتسابش به مؤلفین است دو انتشار نسخه است این اصطلاح‌شان مراد به نسخه کتب مشهور مرادشان این است دقت فرمودید، آن وقت این جور کتابی را این‌ها قبول می‌کنند روایت هرچه باشد سند داشته باشد نداشته باشد صحیح باشد نباشد اصطلاحاً قبول می‌کنند این راجع به صدور که بحث صدور یک بحث سنگینی است البته آقایانی که بحث حجیت تعبدی را قبول نکردند می‌گویند وجود خبر در یکی از مصادر مشهوره مخصوصاً مثل کتب اربعه طبعاً یکی از شواهد است یعنی خوب دقت کنید هر جا که کسی آمد گفت تعبد، این‌ها برداشت کردند

شاهد، یعنی آن نکته‌ای اصلی مراد من از تعبد روشن شد، مراد ما از تعبد یعنی یک شاخص معین داریم مثل یک خط، هرچه این ور خط است حجت، هرچه این ور خط است حجت نیست این تعبد.

س: چه عقلانی؟

ج: حالا چه عقلانی، چه شرعی چه مذهبی؟ هرکدام که شاخص بود این می‌شود تعبد کسی که می‌گوید تعبد نه می‌گوید نه این‌ها شاخص نیستند شاهد اند، شواهد قرآن باشد، شواهد سنت باشد شواهد عمل اصحاب باشد چه وثاقت راوی باشد شهرت راوی باشد عدالت، اینها همه شواهد اند این‌ها مجموعه شواهدی اند که برای صدور کمک می‌کنند اما این که ما یک تعبد داشته باشیم رو یک شاخص معین نداریم، راجع به متون هم الکلام هو الکلام عرض کردم بحث‌های متن و حجیت یک حدیث به خاطر متن این خیلی آن طور مثل صدور مطرح نیست مثلاً خیلی‌ها در همین عالم ما می‌گویند این زیارت جامعه کبیره متنش خیلی فوق العاده است مثلاً کفایت می‌کند برای حجیش دیگر دنبال سند نمی‌رویم مثلاً می‌گویم ابن الحدید در اول نهج البلاغه می‌گوید که این نهج البلاغه قطعاً یک قسمتش مال امیرالمؤمنین است این متنش این جوری است ثانیاً وقتی نهج البلاغه را نگاه می‌کنیم متن‌هایش یک نواخت است، پس همه‌اش مال امیرالمؤمنین است دقت کردید پس همه کتاب، چرا؟ چون اگر یک قسمتش که مسلم مال امیرالمؤمنین است اگر بگوییم که به اصطلاح یا باید بگوییم همه کتاب مال امیرالمؤمنین است یا باید بگوییم کتاب مال ایشان نیست، آن وقت نمی‌سازد با آن علم ما که یک قسمتش قطعاً مال امیرالمؤمنین است، نمی‌سازد لذا بیند از راه متن وارد شده دقت فرمودید، عرض کردم من یکی دوتا مثال زدم شاهد زدم که روشن بشود اما این راه خیلی زیاد نیست هست اما مثل بحث صدور این بحث متن را هم می‌خواستم اشاره بکنم که یک بحث سنگینی نیست چون نیامد در حجیت خیلی تأثیر بگذارد صدور و حجیت خبر واحد چون در حجیت تأثیر گذاشت بحث‌های سنگینی شد این چون تأثیر خیلی نگذاشت بحث‌هایش خیلی سنگین نشد مثل این روشن شد آن وقت متن هم همین طور است این یک شواهد عقلانی است مثلاً فرض کنیم در یک روایت آمده فرض کنیم: لاتنقض الیقین می‌گوید آقا خب این از امیرالمؤمنین هم نقل شده، ممکن است بگوید آقا شواهد تاریخی مؤید نیست که چنین متنی امیرالمؤمنین یعنی این لغت در آن زمان شایع نبوده مثلاً الآن شواهد هم قرآن هم غیر قرآن نشان می‌دهد در زمان رسول الله اگر می‌خواستند ایصال ضرر را به غیر بیان کنند باب مفاعله می‌گفتند و لاتضار والده بولده و لاتضارهن، باب مفاعله لیکن بعدها زمان امام صادق باب افعال، اضر بطریق المسلمین، حالا ممکن است بگوییم نه بین باب افعال و مفاعله هم فرق است اما اگر یک متنی آمد که باب افعال بود در زمان مثلاً رسول الله خیلی بعید است مثلاً یک روایتی است از سکونی که به اصطلاح، حالا تعبیر سه چیز است، که نمی‌دانم دعایشان مستجاب نمی‌شود یا بوی بهشت، یکی هم صاحب شاهین، البته شاهین خواندند شاهین غلط است، صاحب شاهین، شاید لفظش هم تعجب آور باشد این شاهین یک لفظ فارسی است مرادش شطرنج است، شطرنج چون دوتا شاه دارد سیاه و سفید دوتا شاه دارد، خب یک تحقیقی علمی هست که اصولاً شطرنج در دنیای اسلام از زمان عمر وارد شد بعد از فتح ایران اصل شطرنج اختراع هندی‌ها بوده به ایران آمده در زمان فتح عمر وارد دنیای اسلام شد، یا مثلاً روایتی که الآن سنی‌ها هم دارند عده‌ای شان هم فتوی به حرمت دادند مثل ابن حزم، حمام صلات در حمام، ایشان می‌گویند باطل است نسبت به حمام، ابن حزم اخذ به روایت کرده: لا تصل فی الحمام، حکم به بطلان کرده پیش ما مکروه است خب این هم جزء مسلمات است این حمام مصطلح، الآن که دیگر عوض شده همه در خانه‌ها دارند به آن حمام مصطلح که سابقاً می‌رفتند و

.....

خزینه بود و این حرف‌ها بود این اصلاً زمان عمر وارد اسلام شد زمان پیغمبر حمام نداشتیم اصلاً، در زمان پیغمبر حمامی مطرح نبود بلی حماش به این معنی بود یک اتاقی قرار می‌دادند یک طشت نسبتاً بزرگی که مرکن بهش می‌گفتند که احتمالاً مرکن روی مثلاً یک مقدار از مقادیر کر بوده مثلاً مبنای شاید سی و چهار وجب، سی و شش وجب کر بوده در آن مرکن خودش را در آن اتاق خودشان را به اصطلاح می‌شستند غسل می‌کردند این بوده، چرا این بوده، اما حمام مصطلح نبوده، شما همین الآن قبر مبارک پیغمبر اگر یادتان باشد یک غرفه‌ای هست که محل قبر خود ایشان است یک غرفه هم پهلویش است بعد درخانه حضرت زهراست یک غرفه دیگر هم پهلویش است غرفه‌ای که قبر مقدس آن جاست این خود اتاق ایشان است این غرفه چهار گوش است، اصولاً این اتاقی بوده که سهم عایشه بوده این جای که بالای سر رد می‌شویم ممری هست این مقابل این خراب کردند زمان عمر ظاهراً، این بالای این اتاق حفصه بوده در تاریخ دارد که گاهی حفصه و عایشه از پنجره با هم صحبت می‌کردند این قدر باهم نزدیک بودند، یعنی این اتاقی که الآن هست عایشه است، مقابلش اتاق حفصه بوده که الآن ممر شده، آن وقت این اتاق عایشه که چهار گوشه است پهلویش یک اتاق دیگر است که الآن ضریح گذاشتند این حالت تقریباً ذو ذنقه دارد یعنی سه طرفش مثل مربع است، یکش مثلث است این طوری مثلث است، این محل پخت و پز مثلاً فرض کن چون در آن زمان رسم بود که برای خانم‌ها سهمیه غذا قرار می‌دادند سهمش روی مد بود برای هر روزی یک مدی از گندم، ایامی که گندم می‌آمد برای یک سال می‌خریدند سه صد و شصت مد، سه صد و شصت و پنج مد می‌خریدند می‌گذاشتند گندم را به این‌ها، این جای بود که عایشه می‌گوید مثلاً گندم را ما نگه می‌داشتیم مال سال را این استاندارد غذا بود، اصلاً مد استاندارد غذا در زمان پیغمبر بود که برای هر نفری فرض کنید زن داشت یا مثلاً حتی برای حیوانات اینی که در مثل شرایع است کتب مفصل فقهی ما بحث نفقات دارد نفقه زوجه، نفقه اولاد نفقه اقارب نفقه به اصطلاح عبید و اماء نفقه حیوان با یک شرائط معینش این نفقه را این جوری تعیین می‌کردند، آن وقت این اتاق هم برای شستشوی پیغمبر، غسل کردن بود هم برای نفقات بود که آن‌جا نگه می‌داشت، شاید آشپزی‌های مختصر هم یا مثلاً آسیاب می‌کردند آسیاب مختصر دستی بود این کارها را این‌جا انجام می‌دادند حمام مصطلح ما نبود این حمام مصطلح ما آن زمان اصلاً نبود این‌ها زمان عمر وارد اسلام شد ما الآن مثلاً یک روایت داریم از همین سکونی است که لا بأس بالنظر الی شعور النساء اهل الذمه، چون به اصطلاح اهل ذمه این را اهل سنت دارند از حسن بصری است به نظرم این‌ها قرن اول است اواخر قرن اول اما از پیغمبر ندارد، در روایت ما از سکونی پیغمبر نقل شده و خیلی شواهد مؤید این نیست اصلاً شواهد تأیید نمی‌کند یعنی به عبارت اخری خود متن می‌تواند کاشف از این باشد که آیا هست یا نه؟ خود همین حدیث معروف که پیغمبر فرموده باشد، ما جائکم عنی یوافق الکتاب مثلاً من گفتم، یخالف الکتاب فاضربوه علی الحائط یا تعابیر دیگر خب این را فرض کنیم مثلاً البانی ناصرالدین البانی در این کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه چهار سند برایش آورده از اهل سنت، هر چهارتا را هم تضعیف کرده تصادفاً ما هم داریم به سه چهار سند ما هم داریم یکش سندش بد نیست اما انصافاً در خود من همیشه گفتم قبولش مشکل است، شواهد خارجی مؤید نیست که پیغمبر مخصوصاً اگر باشد کتاب الله و سنتی، که آن دیگر مشکل، چون همین هم که الآن صحبت کردیم سنت است خودش مخصوصاً که سنت ناسخ سنت می‌شود ممکن است ناسخ باشد.

س: امکان نقل معنی هم بوده یعنی که این‌ها معادل

ج: خب این بحث متن یکش همین است دیگر معادلش هم بعید است شواهد هم نشان نمی دهد شواهد خارجی نشان نمی دهد چون یکی از نکات بسیار مهمی البته این نکته در مضمون است بیشتر در متن هم هست خیلی بعید می دانیم این متن را قبول نکنیم، البته این بیشتر اشکال سر مضمون است سر متن نیست، آن صاحب شاهین و حمام و این ها سری، این لفظ ها بعید است دقت می فرمایید و این ها نشان می دهد که الآن روایات حمام را باید یک فکر اساسی مثلاً در روایات ما از ائمه علیه السلام پشت بام حمام یا آن جای که لباس می کنند مشمول این حکم نمی شود خیلی لطیفه است، که این اطلاق نکنید به اخذ به صلات فی الحمام، مراد از صلات در حمام آن جای است که آب آلوده هست نجس هم نباشد، و الا نجس که نجس است، آب صابون است و آلوده که باشد آن جا نماز نخوانید اما در جایی که آخر سابقاً لباسکن بود، جای بود که لباس ها را می کنند یا پشت بام حمام، بعضی از آن ها گفتند نه مطلقاً صلاه فی الحمام همه را شامل می شود دقت کنید این نکته که این متن چه بوده در اساس این متن واقعاً صلاه فی الحمام بوده و هلمّ جرأً دیگر حالا من انشاء الله تعالی چون خلال بحث های که خواهد آمد توضیح خواهیم داد و خب طبیعتاً در اختلافش در فتوی هم تأثیر گذار، یک حکم بسیار مشهوری هست در کتب اهل سنت هم هست در کتب ما هم هست ان الملائکه لاتدخل بیتاً یبال فیه، حالا این دو جور نقل شده همین حدیث واحد لاتدخل یبال فیه لاتدخل بیتاً فیه بول، خیلی نتایجش هم فرق می کند احتمالاً هم آنی که شواهد زمان خود رسول الله است بیتاً فیه بول، چون می گوید جبرئیل چند روز نیامد حضرت ناراحت شد، گفت زیر تختی که می خوابی نگاه کن یک کاسه ای بود توش بول کرده بودند بیت فیه بول، اگر این باشد مثلاً فتوی بر این شده که اگر روی کاسه را بپوشاند یک پوشیشی روش قرار بدهد این کراهت برداشته می شود اما اگر بیتاً یبال فیه با پوشاندند کراهت برداشته نمی شود چون دقت فرمودید بین این، الآن همین و حکمی که برش مترتب می شود بیتاً یبال فیه، اگر در بیارین هردو را داریم ما ان الملائکه لاتدخل بیتاً یبال فیه، لاتدخل بیتاً فیه بول، توی شواهد حدیث پیغمبر بیشتر مؤید آن است فیه بول اصلاً در قصه افک عایشه می گوید در آن زمان ما در خانه ها توالت نبود ما می رفتیم بیرون اصلاً زمان قصه افک می گوید نبود یعنی حتی در حیاط ها هم توالت نبود نه در ساختمان، آن وقت این که بیتاً یبال فیه خیلی بعید است اما بیتاً فیه بول چرا؟ چون نبود توالت ممکن بود یک ظرفی کاسه ای می گذاشتند شب احتیاج پیدا می کردند همان جا می گذاشتند زیر مثلاً تخت خوابی رخت خوابی، همان تخت خواب گوشه ای اتاق می گذاشتند تا صبح مثلاً خالی بکنند این احتمالش هست دیگر این خیلی، آن وقت نتیجه اش خیلی فرق می کند با پوشاندن آن کراهت برداشته می شود یا نه؟ اصلاً بیت لایبال فیه با پوشاندن برداشته نمی شود غرضم حالا چون یواش یواش می خواهیم بحث متن را چون عرض خواهم کرد انصافاً مخصوصاً توضیحاتش را خواهم داد که چطور شده؟ خود فقهای اهل سنت فقهای ما روی این بحث کمتر بحث کردند الآن شما مثلاً فتح الباری را بیاورید، در شرح حدیث همین بیتاً یبال فیه یا بیتاً فیه بول خب متون مختلف می آورد دوتا متن است طبیعتاً دوتا فتوی است دوتا حکم است، این که متن کدام یکی است در واقع ترتیب آثاری که دارد که من انشاء الله بعد عرض می کنم.

یک، ما می گویم آقا شواهد تاریخی مؤید نیست که چنین متنی زمان پیغمبر چنین تعبیری باشد صاحب شاهین مال پیغمبر نیست اصلاً اصلاً شطرنج در آن زمان نبوده، به نظرم چه است؟ ثلاث لایدخلون، لایشمون رائحة الجنة، مشاهین و نام و صاحب شاهین، این صاحب شاهین را عطف کرده یا به مشاهین،

س: یکدانه روایتی که الآن صاحب متن در جلد ۶ صفحه چهار صد و

ج: از سکونی است،

س: نه عمر ابن یزید عن ابی عبدالله علیه السلام یغفر الله فی شهر رمضان الا لثلاث صاحب مسکر او صاحب ج: این می شود چون امام صادق است این امام صادق است می شود خوب، نه از سکونی داریم عن رسول الله یا احتمالاً صاحب شاهین نباشد چون در روایاتی که همین بحث معروفی که آیا روایات اطلاق در شطرنج داریم مال سکونی است یا شطرنج است درش، یا صاحب شاهین، یا شطرنج است، یکی چون مثل آقای خویی عده ای خبر روایت سکونی را قبول کردند توی روایت سکونی دارد که عن رسول الله شطرنج یا شطرنج یا صاحب شاهین خبر این ها بحث دارند که اصلاً چنین لفظی زمان پیغمبر نبوده اصلاً چنین چیزی زمان پیغمبر، چون زمان عمر بعد از فتح ایران پیش آمد بعد از سال هفده که فتح ایران شد در چیزهای که در دستگاه سلطنت ایران دیدند شطرنج بود که همان از شرحش حالا انشاء الله اگر یک وقتی به یک مناسبتی آمد در این کتاب تفسیر قرطبی یک شرحی هم داده در همین میسر و این ها یک شرحی در آن جا داده که،

۵۰: ۲۷

ج: بخوانید

س: من از وسائل دارم می خوانم عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی

ج: همین مال کلینی است دیگر عرض کردم،

س: عن ابی عبدالله (ع) قال نهی رسول الله (ص) عن اللغو بالشطرنج و

۱۰: ۲۰

اما مثلاً ابی عبدالله است

ج: اما نهی رسول الله یکی دیگر هم دارد که قال رسول الله به نظرم یا شطرنج است یا صاحب شاهین توش آمده،

س: روایت سکونی مستقیم از پیامبر ندارد اصلاً؟

ج: نه سکونی کلاً روایاتش چون بحث صدور را نمی خواهم وارد بشوم، روایات سکونی همه شان یک سند دارد اینی که الآن می بینیم عده ای اختصار پیدا کرده سندش این است ابی عبدالله عن ابیه عن آبائه عن علی قال قال رسول الله قال علی ابن کل سند این است اما الآن روایاتش مختلف است مثلاً ابی عبدالله قال رسول الله عن ابی عبدالله قال علی ابن ها حذف شده کل کتاب سکونی دارای یک سند واحدی است دقت فرمودید، لذا بقیه اسانید را هم باید با آن چون بحث صدور است من نمی خواهم وارد بحث بشوم، این بحث متن را فعلاً می خواهیم بیشتر روش، این کلمه صاحب شاهین یا در این روایت سکونی به هر حال هست یا در این وسائل اگر می خواهیم بیاریم، ابواب مقدمات نکاح باب صد و هشت است، صد و هفت است، یک روایت واحده است، که لا بأس بالنظر عن رسول الله سکونی عن رسول الله و این خیلی شواهد مؤیدش نیست اصلاً ما این شواهد بر این که پیغمبر فرموده باشد که به موی زن های اهل ذمه می توانید نگاه بکنید در اختیار نداریم این از فتاوی مثل حسن بصری است به نظرم، به نظرم در بخاری هم این را دارد حسن بصری دارد به نظرم در بخاری آمده، نگاه بکنید حالا دیگر حافظه من هم دیگر خراب شده فعلاً آنچه علی الحافظه است دارم نقل می کنم صاحب شاهین را از رسول الله ندارد به نظرم این صاحب شاهین را سکونی از رسول الله هم دارد شطرنج را دارد این متن می گویند آن زمان نبوده اصلاً این متن به آن زمان نمی خورد دقت کردید یعنی این که از شواهد

بر این که نمی توانیم روایت سکونی را قبول کنیم این است، متونی است که اصلاً به آن زمان نمی خورد به زمان رسول الله نمی خورد بحث متنی که عرض کردم راجع به متن هم همین نکته که عرض کردیم.

یک، شواهد تاریخی و لغوی که آیا چنین لغتی در عرب بوده و استعمال شده چنین استعمالی شده یا نشده؟ دو شواهد اسلامی یعنی در روایات اهل سنت، و شواهد امامی که مذهبی که در روایات ما باشد الآن یک حدیث معروفی است در روایات ما زیاد است: لایبطل دم امرء مسلم این در روایات ما آمده لایبطل اما همین در روایات اهل سنت آمده لایبطل دم امرء مسلم، البته همین طور که در نهاییه ابن اثیر هم نوشته فقهاء تلفظ می کردند لایبطل دم امرء لایبطل به صیغه مجهول، لیکن گفته شده طل یطل لازم است صیغه مجهول ندارد و انصافاً هم این خیلی عربی است لایبطل، یعنی خون مسلمان پامال نمی شود تقریباً، از بین این طوری، لیکن لایبطل به اصطلاح، اصلاح امروز عرب ها عجمانی است خیلی حالت ایرانی دارد، لایبطل دم امرء مسلم در روایات ما لایبطل است، اما در روایات اهل سنت لایبطل دم امرء مسلم یعنی متن را اگر مطابقت بکنیم این متن بیشتر با آن شواهد می خورد و همچنین از مواردی که خیلی باز در متنش حالا من چون می گویم موارد خیلی زیاد است من بخواهم به اندازه ای که الآن مقدمه کار همین حدیث قاعده الزام معروف یکی از شواهد مهمش یک حدیثی است که محمد ابن مسلم نقل می کند یجوز علی اهل کل مله ما یستحلون، که شیخ طوسی نقل کرده، همین را کلینی با سند خودش نقل کرده شیخ طوسی هم باز همین را نقل کرده، متأسفانه چون شیخ طوسی این دوتا را در دو جلد یکی جلد هفت است یکی جلد نه تهذیب، فاصله خیلی زیاد است مقارنه نکرده، همان روایت است محمد ابن مسلم عن ابی جعفر یجوز علی اهل کل مله ما یستحلون، این که یستحلون یک فاء کم دارد، یستحلون، این ها یستحلون، یک فاء افتاده، البته الآن هم شاید عده ای از معاصرین تنبیهی به این نکته پیدا کردند طبعاً قداماً هم تنبه پیدا نکردند چون در کتاب کافی فقط یستحلون آمده اصلاً این حدیث دو نسخه ندارد در کتاب شیخ طوسی منفرداً دو متن دارد، چون در دو باب آوردند در یک باب که آورده مایستحلون مثل کلینی، در یک باب دیگر منفرداً آورده ما یستحلون و این را دلیل قرار دادند برای قاعده الزام، الزموا به انفسهم حالا این قاعده الزام الزموا این هم از منفرادات شیخ طوسی است این هم متأسفانه از منفرادات شیخ طوسی است نه کلینی نه صدوق نیاوردند حالا آن که بحث متن نیست، بحث این است که تأثیر می کند ما یستحلون یعنی این مثلاً اهل یهود را به تورات قسم بدهیم اهل انجیل را به انجیل مراد این است یجوز علی اهل کل مله ما یستحلون، هر چه که به او قسم می خورند اما یجوز علی اهل کل مله ما یستحلون اگر گفتند این درست است شما هم بگویید درست است، یعنی معنی از زمین تا آسمان عوض می شود خب مرحوم شیخ طوسی این را دوتا متن گرفته، آقایان ما هم مشهور علمای ما دوتا متن گرفتند دیدم اخیراً بعضی ها اشکال کردند که نکند یک متن باشد شیخ طوسی این مثلاً نسخه دومی داشته که در نسخه دوم این اشتباه آمده ما یستحلون فائش افتاده، و انشاء الله تعالی من عرض خواهم کرد اصولاً یکی از مشکلات دنیای حدیث ما شیعه از زمان شیخ طوسی است و خوب دقت کنید مراد من این است که ایشان دایره مشکلات درست کردند و باید علمای ما برخورد علمی می کردند متأسفانه چون زمان خود شیخ طوسی شیخ مجبور به هجرت به نجف شد دیگر در آن سطح مثل شیخ کسی نیامد کارها تقریباً خوابید، گفت تا دویست سال مقلد شیخ طوسی بودند این عظمت شیخ را شیخ هم واقعاً عظمت دارد نه این که خدای، من تعبدی نمی گویم انصافاً این عظمت جای خودش بحث علمی یعنی عظمت ایشان در نشان دادن مصادر ما بود در نشان دادن میراث های ما بود، این کار بعدی ها بود که روی میراث ها کار علمی بکنند، آن نکته این است، و این ها گفتند

.....

که تا دویست سال مقلد شیخ بودند خب طبیعتاً کارهای علمی رو میراث‌ها کم شد بنده سراپا تقصیر هم که چندبار گفتم دیگر شاید کلام بنده هم به گوش مبارک شما، بنده عرض کردم تا همین الآن مقلد شیخ طوسی هستیم، تا دویست سال نه، هزار سال است الآن هزاره شیخ طوسی به نجف هم می‌خواهند بگیرن هزار و چهار صد و پنجاه قمری، الآن هزار لیکن توجه ندارند که مقلد اند، یعنی توجه نشده کار نشده که بدانند این کار را ابتداءً شیخ کرده قبل از ایشان نبوده، یا یک متنی یک حدیثی قبلاً کلاً نبوده یعنی قبل از شیخ، نه این که کلاً نبوده فرضوا مثلاً در کتاب حسین ابن سعید بوده مثلاً لیکن له کتب حسین ابن سعید، قرن سوم است، قرن چهارم مجامع است، این را من باید توضیح بدهم مجامع حدیثی ما و تنقیح حدیث ما قرن چهارم است ابتدای قرن چهارم مرحوم شیخ کلینی، انتهایش هم شیخ صدوق، با دو دیدگاه متفاوت، یک مقدار احادیث را ایشان قبول دارد یک مقدار احادیث را آن آقا قبول دارد با دو دیدگاه متفاوت دست به تنقیح حدیث زدند، گاهی اوقات در این دو دیدگاه این حدیث اصلاً قبول نشد، لیکن در قرن پنجم شیخ طوسی آورد این معنایش این، این‌ها خیال می‌کردند مثلاً می‌گوییم مقلد یعنی بدون دلیل، توجه نشد و این خیال نفرماید مثلاً حالا یک حدیثی مثلاً مال ناکجا آباد، یک جایی مثلاً پیدا کردند همین حدیث لاتنقض الیقین بالشک دیگر که این همه بحث در استصحاب دارد، حدیث صحیح اولی زراره، صحیح اولی زراره نه در کافی آمده نه در فقیه آمده منحصرأ شیخ طوسی در تهذیب آوردند و خود ایشان توی اصول‌شان عده که بحث استصحاب کردند خود ایشان به این روایت تمسک کردند خود شیخ طوسی، به یک قاعده عقلی و عقلانی به قول معروف تمسک کردند در باب، اصلاً این حدیث را نیاوردند در باب استصحاب خود مرحوم شیخ طوسی خب این خیلی تعجب آور است دیگر که این فرض کنیم مثلاً ما نسخ متعددی این‌ها را توضیحاتش را عرض کردم بعد هم انشاءالله به مناسبت متن می‌گویم نسخ متعددی ما از کتاب مسائل علی ابن جعفر داریم شاید چون این تأثیرگذار است یک وقتی شرح بیشتری عرض بکنم.

خب شیخ طوسی منفرداً در تهذیب این را نقل می‌کند که اگر خنزیر ولغ یعنی زبان زد توی اناء هفت‌بار باید شسته بشود این‌که در باب ولوغ خنزیر هفت‌بار چون در سگ سه بار است، آن‌ها هم دارند ما هم داریم، هفت‌بار خب این را ایشان از کتاب علی ابن جعفر نقل می‌کند ما چندین نسخه داریم از علی ابن جعفر نه یک نسخه، در هیچ کدام از این نسخ نیامده حالا تعجبش این است شیخ طوسی هم در کتب فتوایش مثل نهاییه یا مبسوط هم این فتوی را نداده اصلاً که در باب، مرحوم مثل فرض کنید محقق حلی در شرایع هم گفته یستحب چون حدیث را دیده در کتاب شیخ به احترام شیخ، از آن ور هم فقیه دیگری فتوی نداده خود شیخ هم فتوی نداده هیچ فقیهی هم قبل از شیخ فتوی نداده بعد از شیخ هم تا زمان محقق تا قرن هفتم علامه روی مبنای حجیت خبر، چون خبر صحیح طریق شیخ را گفته به علی ابن جعفر گفته صحیح است پس خبر صحیح است ایشان گفته و یجب غسل سبع مرات بولوغ خنزیر، الآن دقت فرمودید کتابی که در اواخر قرن دوم تدوین شده در قرن سوم در کتب اصحاب نیامده چهارم نیامده نسخ علی ابن جعفر نیامده نسخ علی ابن جعفر کتاب‌های که ما از علی ابن جعفر داریم و در کافی نیامده یا در فقیه نیامده این‌ها مراد ما یک نسخ علی ابن جعفر یک روایاتی که اصحاب از کتاب علی ابن جعفر نقل کرده این را شیخ طوسی منفرداً آورده هیچ جای دیگر هم نیست، فتوایش را هم به عنوان وجوب مرحوم علامه است اولین بار علامه هم مبنایش واضح است، تعبد ندارد یعنی ما نکته خاصی در علامه نمی‌توانیم علامه گفته خبر صحیح است عمل می‌کنیم چنانچه ایشان به خبر صحیح تعبداً عمل می‌کردند چون من چندبار عرض کردم این چون یک نکات کلی است این نکته را هم خدمت‌تان عرض بکنم آقایانی که تعبد به

خبر پیدا کردند اسلامیین اهل سنت در تعبد به خبر اضافه بر آیه نبأ دو نکته هم اضافه کردند که خودشان هم بحث دارند که این دو نکته از کجا آمده؟ لذا آن‌ها این طور گفتند کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد، درست شد من غیر شذوذ و لا علة، شاذ نباشد بیمار هم نباشد علت یعنی بیماری، حالا یا سند بیماری دارد یا متن یا هر دو بیمار هم نباشد این دوتا، علامه هم آمد تعبد خبر را مطرح کرد علامه هم ظاهراً به آیه مبارکه، ایشان این طور گفت کل خبر یرویه عدل امامی، آن‌جا عدل ضابط، عن مثله الی آخر الاسناد، این من غیر شذوذ را برداشت و انصافاً هم حرف بدی نیست چون آیه مبارکه که مطلق است ان جائکم فاسق نبأ، این نکته‌ای باید داشته باشد که من غیر شذوذ، ایشان من غیر شذوذ و لا علة را برداشت، حالا بگویید آقا این خبر

۴۰: ۱۵

شاذ است، غیر از شیخ، خب این می‌گوید من غیر شذوذ را برداشتم روشن شد می‌خواهم یعنی آن دیدگاهی من به قول یکی از بزرگان می‌فرمود این علمای بزرگ که مطلبی را نوشتند آن نوشته حالا ایشان تعبیرش ده درصد فکر این‌ها را مشخص می‌کند یعنی آنچه که در قلم اینها می‌آید مثل کوه یخ است کوه یخ می‌گویند ده درصدش روی آب است، نود درصدش زیر آب است من می‌گویم یک درصد گاهی اوقات یعنی علامه اگر گفت این خبر را ما این صحیح است عمل می‌کنیم این در ذهنش ما باید ذهن علامه را باز کنیم در ذهن مبارک ایشان مطالبی است که من عرض کردم خبر صحیح در کتاب تهذیب آمده معارض هم ندارد معارض هم داشته باشد صحیح ایشان بهش عمل می‌کند، و مشکلی خاصی ندارد حالا شما می‌گویید این شاذ است غیر از شیخ کسی نقل نکرده شاذ است فتوای هم هست یعنی عمل بهش نشده فتوی بهش ندادند عمل یعنی فتوی، نه عمل خارجی که احتیاط باشد، فتوی بهش ندادند عمل بهش نکردند، خیلی خوب باشد ایشان می‌گوید کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر، روشن شد این ذهنیت ایشان حالا عمل نکردند کس دیگر نیاوردند، در نسخ نیست این‌ها باشد کنار ایشان به این حرف‌ها گوش نمی‌کند دیگر سند صحیح است قبول می‌کند اصولاً مبنی رجالی اصولاً این است می‌آید روی افراد کار می‌کند نمی‌آید رو جهات دیگر مثل این که مشهور هست نیست؟ انشاءالله این را هم من بی‌آقاسیدعلی رضا گفتند که بحث رجالی و فهرستی مطرح نکنید، به هر حال بحث رجالی و فهرستی در حدی در خود متن هم تأثیرگذار است به مقدار بحث تأثیرگذاری خودمان باید مطرحش بکنیم چاره‌ای نداریم حالا من فکر می‌کنم روشن شد حدود بحث.

ببینید در این جا فرض کنیم ما خبرهای مشهور داریم همین الزموهم بما الزموا به انفسهم، این را شیخ طوسی نقل کرده منفرداً نه کلینی نقل کرده نه صدوق حالا این‌ها چون بر می‌گردد به بحث صدور من خیلی وارد نمی‌شوم البته، بحث‌های متن و مضمون هم دارد من فعلاً بیشتر نظرم در بخش دوم روی متن است پس ما در متن هم یک شواهد عقلانی و تاریخی و ادبی داریم یک شواهد دینی در روایات یک شواهدی هم که در مذهب ما وجود دارد که طبق، مثلاً فرض کنید در دعای ندبه دارد عرجت بروحی الی، خب این اضافه بر این که گفتند در آن نسخه‌ای صحیحی که سیدابن طاووس نقل کرده و عرجت به است خب این ببینید با شواهد مذهب ما نمی‌سازد چون معراج جسمانی بوده روحانی نبوده دقت کردید ما در بحث متن شواهد مذهب را هم حساب می‌کنیم این راجع به این قسمت این دو قسمت خیلی شواهد مضمونی هم در طول تاریخ اسلام همیشه تأثیرگذار بوده لیکن شواهد مضمونی غالباً به این صورت بوده شواهد مضمونی قائم بوده براساس عدم حجیت خبر، پس این توجه، البته ما داریم شواهد مضمونی با حجیت خبر، اما غالباً شواهد مضمونی در کسانی که دنبال شواهد مضمونی رفتند این مبنایشان بر عدم حجیت خبر

است نه بر حجیت خبر و من عرض کردم ما به طور کلی چون بعد این‌ها را هم باز باید شرح بدهم در باب خبر این همه اختلاف در دنیای اسلام هست به سه تا مبنای کلی بر می‌گردد حجیت تعبدی که الآن معیارش را عرض کردیم حجیت با قرائن شواهد که این بین علمای شیعه بیشتر جا دارد، بلی آقا؟

س: متقدمین به خصوص

ج: متقدمین و متأخرین حتی همین زمان مرحوم نائینی دیگر این‌ها بحث‌های رجالی ندارند لذا آن کار در رجال نکردند دیگر چون دنبال آن نیستند و این کسی که تقریباً این را مطرح کرده و روشن مطرح شده محقق در معتبر است محقق در معتبر یک فصلی دارد در باب حجیت خبر ایشان فتوایش این است کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحت، خبر صحیح پیش ایشان این است لیکن پسر خواهر ایشان علامه ایشان گفت کل خبر پیرویه عدل امامی عن مثله تا آخر، این مبنی فعلاً بیشتر یعنی در بین اصحاب ما این مبنای رجالی که الآن مطرح کرد حتی کسانی که رجالی نیستند خوب دقت کنید یا به مبنای رجالی عقیده ندارند اصطلاحات علامه هنوز تأثیر، مثلاً می‌گویند صحیح‌ه فلان، لیکن به این صحیح‌ه عمل نمی‌کنیم لذا این خودش منشأ شده یکی از مغالطات این است چون بعضی‌ها آمدند گفتند که این که می‌گویند آیا عمل اصحاب جابر است یا کاسر است؟ آمدند گفتند ما قائل هستیم که عمل اصحاب کاسر نیست اما جابر هست، چرا؟ چون اگر خبر صحیح بود حالا اعراض کردند اصحاب، بالاخره خبر صحیح است این چرا کلمه صحیح را دیده اشتباه کرده با حجت، این صحیح اصطلاح است آن می‌خواهد بگوید خبر ولو به حسب اصطلاح صحیح است حجت نیست چون اعراض کردند اصحاب نه این که گفت صحیح است یعنی حجت است اعراض نمی‌تواند از حجیت بیندازد خب دقت این اشتباه این خیلی نکته لطیفی است این اشتباه، این اشتباه منشأش چه شد؟ منشأش این شد که علامه که خوب نمی‌دانم دقت کردید علامه که این اصطلاح را آورد این اصطلاح در لسان علمای ما آمد حتی کسانی که به این اصطلاح ایمان ندارند اصلاً بحث سند و صحت، می‌گویند عمل اصحاب ما کار نداریم سندش هر چه می‌خواهد باشد در کتاب‌های مشهور باشد و عمل اصحاب کار به سند کلاً نداریم اما چه می‌گویند؟ صحیح‌ه زرار، تعبیر به صحیح می‌کند این موهم این شده یعنی حجت، صحیح یعنی به این اصطلاح لیکن پیش من حجت نیست دقت کردید می‌گوید اگر گفتی صحیح است یعنی حجت است حالا اعراض اصحاب چرا بیاید از حجیت بیندازد این را من چون شنیدم عملاً، شنیدم بعضی‌ها این مبنی را قبول کردند به عنوانی که یک مبنای علمی، کاسریت را قبول نمی‌کنیم جابریت را قبول می‌کنیم اصلاً توجه نشده از زمان علامه از قرن هشتم به بعد بین اصحاب ما اصطلاح رجالی جاری شد ولو کسی که به رجال ایمان ندارد اصلاً نه این که رجال را به کار نمی‌برد اصلاً ایمان ندارد به رجال اما اصطلاحش آمد موثق‌ه فلان، صحیح‌ه فلان، اصطلاح هنوز هست هنوز اصطلاح هست ولو هیچ اعتقادی هم به رجال ندارد نمی‌دانم نکته را دقت فرمودید این وجود اصطلاح معنایش این نیست که ملتزم بشود به حجیت، صحیح می‌داند اما حجت نمی‌داند این یک نکته خیلی ظریفی است که متأسفانه دیدم عده‌ای توجه به این نکرده این‌ها مطالب روشن بشود.

در مضمون کسانی که قائل اند یعنی یا حجیت به اصطلاح تعبدی قائل اند کل مباحث حجیت یا حجیت عقلانی و شواهد عقلانی یا عدم حجیت مثل سیدمرتضی، ببینید سیدمرتضی نمی‌گوید خبر را با شواهد قبول می‌کنیم شاید بعض جاها عبارت ایشان نه سیدمرتضی یا معتزله اصلاً مبنایشان این است که ما خبر را کلاً قبول نمی‌کنیم ولو صحیح هم باشد ولو اصحاب هم بهش فتوی

دادند ایشان می گوید راه کشف اقوال ائمه و کلمات ائمه تلقی اصحاب است اصولاً، اگر هم خبر باشد ارزشی ندارد این که ما بیایم خبر را با تلقی جمع بکنیم این مبدأش شیخ طوسی است آنی که می آید خبر را می بیند مثل شیخ صدوق است این مبانی با همدیگر خلط شده توجهی به این مبانی نشده خوب دقت بفرمایید مثل سیدمرتضی اصلاً کاری به خبر، و لذا اگر یک جا فتوی می دهد که مطابق خبر هم هست به خبر تمسک نمی کند در انتصار می گوید دیگر دلیلنا الاجماع، دلیلنا الاجماع، حالا این اجماعی که گفته معتمد بر خبر، بینما شیخ طوسی در خلافش می گوید دلیلنا اجماع الطائفه و اخبارهم، اجماع الفرقة و اخبارهم، این جمع بین دوتا انشاءالله من شاید در خلال مباحث حجیت بیشتر توضیح بدهم چون این مباحث حجیت تا واضح نشود معلوم نیست که ما دقیقاً کجا را داریم الآن مطرح می کنیم، مثل مرحوم سید، لذا گفتم کسانی که دنبال مضمون اند خیلی هاشان اصلاً قائل به حجیت نیستند حتی با شواهد حتی با قرائن، بابا این خبر در کتاب حریز است اصحاب فتوی دادند قدماء فتوی دادند در کافی آمده در فقیه آمده در تهذیب آمده عیش در کتاب مقنع شیخ صدوق که فتاواست در مقنعه شیخ مفید آمده در نهایه شیخ طوسی آمده در فقه الرضا آمده خب شواهد فراوانی است که عین این خبر در کتاب های فتوای منعکس شده پس داریم ما دیگر کم نیست، بازهم می گوید نه بازهم قبول نمی کند یعنی خبر را به عنوان دلیل لفظی قبول نمی کند و لذا این نکته را من الآن این جا عرض کردم کسانی که دنبال مضمون اند خیلی هاشان دنبال عدم حجیت اند اصلاً حجت نمی دانند خبر را، اصلاً کلاً خبر را، راه رسیدن به اقوال ائمه (ع) تلقی اصحاب است حالا این تلقی منشأش کتاب حریز است باشد هرچه می خواهد باشد اصحاب تلقی کردند ما این تلقی را قبول داریم و لذا برای این ها فرض کنیم به قول آقایون تبعیض است آن ها اصلاً تبعیض در حجیت نمی گویند مثلاً یک خبری داریم پنج تا حکم درش است دوتا حکمش متفق علیه بین اصحاب است این طور قبول می کند، یک حکمش مختلف فیه است این را قبول نمی کنیم دوتا حکمش هم اصحاب اعراض کردند این را قبول نمی کنیم هیچ تبعیضی هم نمی آید ممکن است حکم اولش را قبول بکنیم حکم سومش را قبول بکنیم دومش را قبول نکنیم چهارم و پنجم را هم قول نکنیم این شما مثلاً می گوید چطور شد یک خبر واحد است این جاهایش را قبول کرده این جاهایش را قبول نکرده خوب دقت بکنید آن اصلاً دنبال خبر نیست که به چند قسمت است آن نکته لطیفی است آن اصلاً دنبال این نکته نیست می گوید آقا شما چطور شد؟ این خبر واحد است بالاخره در کتاب حریز بوده از امام صادق، پنج قسمت دارد پنج تا حکم دارد اولش را قبول می کنید دومش نمی کنی، سومش را قبول می کنی، چهارمش را نمی کنی پنجش را، این چطور شد؟ جواب آن اصلاً قائل به حجیت خبر نیست که بگوید این را قبول آن قائل به تلقی است تلقی در اولی و سومی است قبول نمی کند در بقیه ها مختلف فیه است یا تلقی ندارد قبول نمی کند.

س: تلقی را شاهد می بیند یعنی

ج: نه اصل حجیت را دایر مدار آن می دانند یعنی ببینید مردم چه می گویند شیعه چه کار کرده ما دنبال این هستیم مثلاً شبیه این که از ابوحنیفه نقل کردند خبری که در عام البلوی باشد خبر واحد را قبول نمی کند مسأله ای اگر عام البلوی باشد مگر مسأله ای نادری باشد مسأله ای عمومی باشد یک خبر بیاید مثلاً در نماز مثلاً باید سه بار تکبیر بگوییم با این که یکبار تکبیر الاحرام کافی است این را دیگر قبول نمی کنیم مسائل عام البلوی خبر را قبول نمی کند سیدمرتضی و کسانی که مثل این مسلک را دارند اصلاً قائل اند که اصولاً ما خبر را قبول نمی کنیم دقت کردید چون یک نکته ای بود که خوب توضیح داده نشده ما خیال می کنیم وقتی سیدمرتضی خبر را قبول نکنند با شواهد قبول می کند مثلاً تلقی اصحاب، نه آن تلقی را قبول می کند آن وقت چون خبر را به عنوان دلیل لفظی

قبول نمی کند طبیعتاً اگر مفهوم شرط داشته باشد قبول نمی کند چون دلیل لفظی نیست دیگر مفهوم شرط داشته باشد دلیل نکاتی در خبر باشد به لحاظ آن را هم قبول نمی کنند.

س: به نظرم می آید در عباراتش هست که عاری از شواهد و این ها

ج: عرض کردم بعض عباراتش این است وقتی دقت می کنیم مثلاً شما در انتصار ایشان دلیلنا الاجماع المتكرر فی هذا الكتاب اصلاً هیچ خبری چیزی بیاورد و لذا یک نکته ای خیلی لطیف در عبارت ایشان است در این کتاب امالی ایشان غرر، غرر نه یک چیز دیگر چه است اسمش؟ امالی ایشان ایشان چندجا یک مطلبی را لغوی می خواهد بکند می گوید حدثنی ابن، که است؟ از همین لغوین زمان ایشان که مرحوم شیخ صدوق هم با واسطه از ایشان نقل می کند، سوری است نه، نمی دانم حالا یادم رفته اسمش، حدثنی فلان عن قال حدثنا که مثلاً اسمعی این طور گفت یا مثلاً ابوزید اینها را با سند نقل می کند اما از ائمه که می رسد و قد روی عن الصادق دیگر آنجا سند نمی آورد، سند را اصلاً نمی آورد لغت را با سند می آورد، و قد روی عن رسول الله روی عن، دیگر آنجا سند نمی آورد این در امالی ایشان هست شاید انسان ابتداءً تعجب می کند، سرش هم واضح است چون ایشان می گوید کلام امام صادق را ما با قرائن و با تلقی فهمیدیم نه با سند، اما لغت را با سند می فهمیم این را گذاشته برای تعبد، در باب لغت در لغت عرب این به این معنی است، من به من فلانی این طوری گفت از فلانی، سوری نیست یکی دیگر است که از ادبای معروف هم هست حالا در امالی ایشان زیاد است اول سند، اول سند امالی حدثنا ایشان می گوید و ایشان قبول نمی کند مثلاً مرحوم کلینی مرحوم شیخ نجاشی به نظر من اصلاً نقل نمی کند یا یک مورد، شیخ طوسی کلاً دو مورد از سیدمرتضی نقل می کند در فهرستش یکی کتاب کافی است یکی هم از این کتب ادب است حدثنا الشریف الاجل علم الهدی ایشان این را هم شیخ طوسی دارد آن وقت تصادفاً آنی که ایشان از کافی نقل می کند یک نفری بوده که نجاشی هم او را دیده نجاشی اسمش را می برد احمد ابن حسن، حسن ابن احمد خیلی مرد مجهولی است نجاشی می گوید در زمان ما در کربلا بود حدیث می کرد کافی را از خود مؤلفش که می خواهد بگوید یعنی قبول ندارد دیگر، تصادفاً سیدمرتضی از این طریق قبول می کند حالا خیر خنده دار است این شیخ طوسی را بیاورین، شیخ طوسی تهذیب، مشیخه تهذیب بیاورین، اول مشیخه ما کان فیه عن محمد ابن یعقوب الکلینی آن وقت سندهایش را می گوید به نظرم سند آخر هفت تا سند دارد به نظرم هفت تا هشت تا سند دارد سند آخرش و حدثنا به السید الاجل العلم الهدی از یک نفری است که در نجاشی هم اسم این هست، می گوید این در زمان کافی را مستقیماً از کلینی یعنی می خواهد یک جوری که مثلاً قبول نداریم، قرب اسناد عجیب است دیگر چون نجاشی بنا بر مشهور صد و پنجا است وفاتش با وفات مرحوم کلینی صد و بیست سال فاصله دارد ایشان می گوید من با یک واسطه ایشان مستقیم می گوید در کربلا بودیم حالا اسم این را در نجاشی بیاوریم معلوم می شود اولاً در تهذیب احمد ابن حسن، حسن ابن اهلی الکوفی است یک همچو اسمی عجیب و غریبی هم دارد، آوردید؟

س: الآن مشیخه را بیاورم

ج: اول مشیخه ماکان فیه عن محمد ابن یعقوب، پنج شش سندش خوب است ابن قولویه هست عده ای هستند صفوانی هست یکش هم این شخص است و حدثنا به الاجل المرتضی که حتی نجاشی هم نیاورده چون شیخ طوسی قائل به حجیت تعبدی است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۱

از این جهت ورداشته آورده، و الا این هم انصافاً مشکل دارد نجاشی هم یک لحنی دارد حالا می خواند عبارت نجاشی، یک لحنی دارد کانما مشکل می داند این طریق را به کتاب کلینی،

س: ولی بلند است و ما ذکرنا فی هذا الكتاب عن محمد ابن یعقوب الكلینی رحمه الله فقد اخبرنا به الشيخ ابو عبدالله محمد ابن نعمان

ج: این مرحوم شیخ مفید است بی

س: و اخبرنا ایضا حسین ابن عبیدالله

ج: ابن عبدون و اخبرنا به ایضا آن یکی دیگر هم از مشایخ حسین ابن عبیدالله

س: و اخبرنا ایضا احمد ابن عبدون المعروف

ج: این سه تا از مشایخ معروف ایشان ابن غضائری و ابن عبدون و مفید بعد دنبالش،

س: همین است، یعنی آخرین نفر همین است

ج: نه بابا دارد کافی و حدثنا به الشریف الاجل علم الهدی،

س: این جا که نیست

ج: مشیخه تهذیب و استبصار است هردو مثل هم است فرق نمی کند، سه تا بیشتر است شما سه تا خواندید به نظرم پنج تا شش تا است،

س: خب این ها هر کدام چیز دارد اما

ج: بعضی هاش دو سه تا دارد مثلاً مرحوم مفید دو سه تا دارد شیخ مفید بلی،

س: ظاهراً در این نرم افزار نیآورده

ج: نه قاعدتاً باید باشد نمی شود، از خود تهذیب نقل می کنید؟ بلی آقا؟

س: شاید در استبصار باشد

ج: بلی آقا؟ استبصار و مشیخه مثل تهذیب است فکر می کنم در تهذیب من دیدم شاید تو استبصار باشد سند استبصار مشیخه استبصار را هم بیارین، چون اسمش تو ذهنم نیست و الا بزیند نجاشی در می آید در نجاشی هم دارد دارد و حدثنا به الشریف الاجل عن فلان عن الكلینی عن محمد ابن یعقوب، که مرحوم سیدمرتضی با یک واسطه واحد کتاب کافی را نقل، نجاشی از این راه وارد نمی شود قبول نمی کند، دیگر ندارد شماها هیچ کدام تان ندارید.

س: در استبصار ما ذکرته عن محمد ابن یعقوب فقد اخبرنا به الشيخ المفید

ج: و

س: و اخبرنا به ایضا الحسین ابن عبیدالله

ج: ابن غضائری پدر

س: یا طروق مختلفش را نقل می کند کلهم عن محمد ابن یعقوب و اخبرنا به ایضا احمد ابن عبدون المعروف

تمام شد بعدش می گوید و ما ذکرته عن علی ابن ابراهیم

ج: پس شاید تو فهرست شیخ است اگر تو مشیخه نیست، فهرست شیخ را بیارین محمد ابن یعقوب نه این که من مسلم می دانم که ایشان طریقتش را نوشته حالا یا فهرست است یا مشیخه؟ یکی از این دوتاست فهرست شیخ را بیارید، نه حافظه من یک کمی خراب شده نم کشیده، اما این گفت که سرکه هر مقدار بد باشد از آب ترش تر است بالاخره هنوز یک مقدارکی دارد هنوز، محمد ابن یعقوب ابوجعفر کلینی

س: بلی فهرست شیخ طوسی شماره ۶۰۲ محمد ابن یعقوب کلینی اخبارنا بجمیع کتبه و روایاته الشیخ المفید اباعبدالله محمد ابن محمد و اخبارنا الحسین ابن عبیدالله قرائتاً علیه اکثر کتبه،

ج: کتب یعنی کتب کافی ضمیر

س: من الکافی عن جماعه

ج: کتب یعنی کتب کلینی نه و اخبار

س: و اخبارنا سیدالاجل بالمشنی عن ابی الحسین احمد ابن علی ابن سعید

ج: عرض کردم، احمد ابن علی ابن سعید گفتم یک احمدی در ذهنم بود این را در نجاشی ببیند احمد ابن علی ابن، یا احمد ابن سعید است یا احمد ابن علی، عن الکلینی، این اسمش توی کتاب سکونی یا توی محمد ابن علی نمی دانم در کدام ترجمه آورده به یک مناسبتی می گوید که ایشان را من در کربلا دیدم و یقیناً علیه الکتاب الکافی و هو یروی عن مؤلفه مباشرتاً مضمون کلام احمد ابن علی ابن سعید کوفی با ایشان هم آشنایی نداریم مثلاً در کتب ما آشنایی با ایشان را نداریم در مشایخ اصحاب اسم ایشان نیامده مرحوم خب خیلی عجیب است، سیدمرتضی قائل به حجیت خبر نیست از یک طریقی که از همه اوضاعش خراب تر است نقل می کند حالا ممکن بود از طریق شیخ مفید نقل کند، لیکن ایشان می رود از یک طریقی که از همه طروق ضعیف تر و یعنی نه ضعیف است نه این که ضعیف تر، طروق دیگر صحیح اند.

در نجاشی این کلمه احمد ابن علی ابن سعید، یا احمد ابن علی ابن سعد یا احمد ابن علی ابن حسن این اسم را دارد احمد ابن علی ابن حسن یا احمد ابن حسن این اسم را دارد،

س: خود شیخ هم نقل نمی کند، خود شیخ رفته در مشیخه نیاورده یعنی نقل نکرده

ج: چرا اجازه داشته سید آن وقت این اجازه را مرحوم نجاشی نقل نمی کند

س: چرا شیخ در مشیخه اش نیاورده

ج: نیاورده خب می گویم می گویند قابل تبدیل است بعد به هر حال اجازه داشته این اجازه را از سیدمرتضی گرفته یک جای دیگر هم کتب ادب است در کل فهرست دو مورد از سیدمرتضی نقل می کند و این سرش هم این است چون ایشان قائل به حجیت خبر نیست دیگر معنی ندارد که در طریق اجازه بدهد، کتب ادب را این کتاب را هم به نظر من از باب مثلاً ضیق خناق بوده و الا نباید مثل سیدالاجل بیاید از این طریق عجیب و غریب نقل کند، این احمد ابن علی ابن سعید را اصلاً کلاً نمی شناسیم هیچ جای دیگر اسم از ایشان نداریم اصلاً نمی دانیم که هست این شخص؟ اگر عبارت نجاشی را موفق بشوین بیارین، همان به نظرم در عبارت نجاشی احمد ابن علی ابن سعید نیست احمد ابن علی کوفی احمد ابن سعید کوفی این جوری است یک جوری خاصی است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ – ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۱

احمدش هست اما احمد ابن سعید یا احمد ابن علی یا احمد ابن حسن یک جور دیگر است اسمش، اگر می‌خواهید به اصطلاح الآن جای پیدا بکنین، این جلد یک کافی آن مقدمه‌ای که مرحوم آقای محفوظ نوشته، کسانی که تحمل کردند اسم ایشان را آورده به نظرم هم ایشان دارد هم مرحوم آقای قبل از ایشان مرحوم بحر العلوم توی مشایخ دارد یا مرحوم آقای حاجی نوری در مستدرک دارد در شاگردهای کلینی و طروق به کلینی اسم این آقا از نجاشی هم نقل می‌کنند از فهرست شیخ هم نقل می‌کنند به هر حال آقا من بنا بود این مقدمه مختصر باشد که بخواهد در آن جای طولانی،

س: این نقد متن که می‌فرمایید، بحث کنید

ج: این را من برای این که روشن بشود بحث را ما می‌خواهیم بیاوریم روی متن الآن نه روی صدور می‌خواهیم الآن این کار اما این که

س: متن

ج: احسن، و این به اصطلاح اما این طور نیست که ما این را جدای جدا بکنیم اصلاً علم یک طبیعتی دارد که یک نوع ارتباطات دارد ما یک منظومه فکری باید تشکیل بدهیم در این منظومه فکری که می‌خواهیم متن را بررسی بکنیم خواهی نخواهی متأثر به صدور می‌شود متأثر به مضمون می‌شود متأثر به شواهد دیگر هم می‌شود،

س: مضمون خیلی نزدیک است

ج: به مضمون نزدیک تر است که دلالت و لذا الآن شما مثلاً می‌بینید در وسائل خیلی رو متن کار نکرده، یکی از نکاتی آقای بروجردی اصلاً فکر جامع الاحادیث نوشتن، چون وسائل متن را کار نکرده ما باید روی متن کار کنیم، این را انشاءالله با زوایای بحثش و نکات فنی‌اش در جلسات آینده انشاءالله خدا توفیقی بدهد، من می‌خواستم یک چهره‌ای کلی برای آن منظومه فکری انشاءالله من فردا هم باز در، همین فردای بحث‌ها انشاءالله، یک توضیحی راجع به کلمه منظومه فکری باید عرض بکنم که مرادمان، در آوردید شما از نجاشی؟

س: آقای خویی که در تجلیل از سند کافی فرمودند و ذکری از ایشان در فهرست شیخ ندیدیم

ج: که آقا؟

س: آقای بروجردی

ج: توجه نکرده نه، توی نجاشی قطعاً هست نه این که احتمالاً

س: اسم احمد ابن

ج: احمد ابن علی ابن سعید عرض کردیم توی نجاشی شاید احمد ابن علی کوفی باشد مثلاً به این عنوان احمد ابن سعید مثلاً باشد،

س: در رجال شیخ طوسی هست احمد ابن علی کوفی

ج: خب

س: کان ابالحسین روی عن الكلینی

ج: همین است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ – ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۱

س: عنه علی ابن الحسین الموسوی

ج: همین سیدمرتضی

س: فهرست شیخ طوسی

ج: عرض کردم نه تو نجاشی هم یک جایی می گوید می گوید و رأیته فی نینوا یقرء علی کتاب الکافی و هو یروی عن مؤلفه، این را دارد مرحوم نجاشی نه به مناسبت سیدمرتضی شاید هم در ترجمه محمد ابن یعقوب باشد این را مرحوم نجاشی این طوری دارد شیخ طوسی همین طوری که گفتیم اما شاید هم آن جا درد عن ابی الحسین الکوفی مثلاً این احمد ابن علی ابوالحسین شاید در نجاشی ابوالحسین، این تعبیر علی ابن سعید به نظرم در نجاشی نیست این تعبیر نیست اگر البته خود کتاب کافی هست نمی خواهد، مثلاً کتاب کافی جلد یک مقدمه ای که مرحوم آقای محفوظ،

س: فقط اسم برده ایشان

ج: آه،

س: فقط اسم برده آن جا

ج: که؟

س: آقای مقدمه کافی

ج: خب می دانم این اسم در نجاشی هم آمده

س: نه آن جا ارجاعی که داده به تحقیق المقال ارجاع دادند

ج: به مامقانی

س:

۶: ۶۵

ج: نه این را در نجاشی مسلم من می دانم شاید ابی الحسین الکوفی مثلاً به این عنوان،

س: حسین چه؟ من توی چیز پیدا نکردم

ج: نه این که مسلم در نجاشی، مثل همان قصه ای که الان گفتم مال شیخ طوسی حالا من با فهرست و مشیخه جا به جا کردم، قطعاً که در کتاب نجاشی این که یقرء به نظرم یقرء علیه الکتاب الکافی و هو یرویه عن مصنفه، محمد ابن یعقوب، این را ایشان دیده فی زماننا هذا آن می گوید من دیدم این را و به نظر من می آید عبارت نجاشی مشعر به اشکال است که این بعیده درک کرده، می گوید من کلینی را درک کردم معلوم نیست اشکالش عبارتش مشعر به تضعیف است، حالا خود محمد ابن یعقوب بیارین، شاید در ترجمه محمد ابن یعقوب هم به مناسبت، نمی دانم کجاست؟ من الان جاش را که نمی دانم دقت کردید البته این روی بحثی، پس بنابراین به نظر ما بحث متن بحث بسیار لطیفی است و انصافاً در احادیث ما از او غفلت شده نکات غفلت از او انشاءالله بیان می کنم و توضیح می دهم و راه این که هست اولاً این که چرا این متن مختلف شد اختلاف متن مناشی اش یک مقداری تا آن جای که به ذهن ما می آید توضیحی داده می شود لیکن عرض کردم این بحث های که می کنیم چهار جلسه بشود پنج جلسه ده جلسه هرچه شد این بحث ها نسبت به اصل خود بحث، شاید ده درصد هم تشکیل ندهد، اساساً آن صغریات است یعنی یکی یکی مقارنه

.....
بشود احادیث با یکدیگر مقارنه بشود و معلوم بشود و بعد هم انشاءالله تعالی سعی من این است حتی در نسخ خطی هم اختلاف نسخ خطی تحلیل بشود بیان بشود نکته‌اش بیان بشود راه‌های که برای این کار می‌شود الآن انجام داد آن را هم انشاءالله عرض می‌کنیم، به نظر من عن ابی الحسین الکوفی این طوری نوشته،

س: استاد بحث را متمرکز می‌کنید

ج: متن،

س: روی متن آن درست، ولی روی متن روی آن ملاک‌های نقد متن را هم،

ج: خب دیگر عرض کردم دیگر، این عرض کردم اصلاً علل اختلاف متن،

س: مناشی اختلاف،

ج: بلی مناشی اختلاف و چه راه‌های داریم ما الآن نسبت به حدیث خود ما که بتوانیم آن متن صحیح‌تر را پیدا بکنیم چون ما حدیث را با شواهد قبول می‌کنیم این شواهد روی مبنای حجیت تبعدی شواهد متن و شواهد صدور خیلی تأثیر گذار است آن روی عدم حجیت نه دیگر تأثیر ندارد یعنی مثلاً سیدمرتضی متن برایش مهم نیست چون خبر حجت نیست برایش، حالا متنش هرچه می‌خواهد باشد خوب دقت کنید،

س: ظاهراً اشتباه نسخه احتمالاً شده باشد می‌گوید که کنت، فتردد الی المسجد المعروف بمسجد اللؤلؤی و هو مسجد نفتویه نفتی،

اقرء القرآن علی صاحب المسجد و جماعه من اصحابنا یقرئون کتاب الکافی علی ابی الحسین احمد ابن احمد الکوفی

ج: می‌گویم من گفتم به آن اسم احمد ابن علی ابن سعید نیست خودم هم گفتم،

س: احمد ابن احمد

ج: احمد ابن سعید بوده، احمد دومش غلط است،

س: احمد ابن علی ابن سعید است،

ج: غرض من خودم چند مرتبه حالا چون ضبط هم شده چند مرتبه گفتم احمد ابن علی ابن سعید نیست این عنوان را نیآورده

ایشان حالا چه هست هم در ذهنم نبود؟ اما می‌دانستم احمد ابن علی ابن سعید نیآورده این همان است،

س: بعد می‌گوید که الکاتب حدثکم محمد ابن یعقوب الکینی،

ج: همین دیگر

س: حدثکم

ج: بلی خب، این رسمش بوده اگر به نحو سماع بوده یا قرائت بوده شیخ می‌خوانده می‌گفته حدثنا مثلاً کتاب کافی را می‌خوانده

می‌گفته حدثنا اگر به نحو قرائه علیه بوده طلاب می‌گفتند حدثکم اصلاً این اصطلاح است کلینی این اصطلاح را مراعات کرده،

معذرت می‌خواهیم نجاشی، آن جماعه یقرئون علیه این طور، حدثکم چون این قرائت علی الشیخ است اگر سماع از شیخ باشد

خود شیخ می‌گوید حدثنا الکینی اگر شیخ قرائت بکند کتاب را باز می‌کند می‌گوید حدثنا کلینی، اگر شاگردها می‌خوانند می‌گویند

حدثکم،

س: شیخ نشسته شاگردها برایش می‌خواند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۱

ج: دقت کردین، نجاشی چندجا حدثکم دارد فقط این جا نیست اگر شما سرچ بکنید شاید مجموعاً ده دوازده مورد در نجاشی حدثکم است، این اصطلاح فنی حدیث است این اصطلاح را ایشان مراعات کرده درست هم هست،

س:

۳۴: ۶۹

ج: بلی آقا؟

س: همه جا همین طور است

ج: همه جا همین طور است اگر قرائت علیه باشد حدثکم می گفتند اگر هو یقرء علیهم حدثنا می گفته دقت کردین،

س: توی اهل سنت هم دارند

ج: بلی اصطلاح است، اصلاً رمز است دیگر استاندارد حدیث است این که می گوید حدث، شما هم تعجب کردید چرا گفته حدثکم،

۵۵: ۶۹

ج: بلی به نظرم ده، شش مورد است من به نظرم ده مورد بود، یک چند موردی دارد کلینی حدثکم که سمعت یقرئون علیه، حدثکم فلان این حدثکم به این نکته است آن ها یقرئون علیه اگر یقرئون علیه حدثکم، اگر هو یقرء علیهم حدثنا یا سمعوا منه اگر سماع باشد بازهم می گوید حدثنا در قرائت و در سماع حدثنا، در القرائه علیه حدثکم، خیلی دقت کرده انصافاً خیلی عبارت لطیف و دقیقی را آورده حدثکم، حالا عل همان عبارت را ابوالحسن احمد ابن احمد، این شاید دومش سعید بوده، احمد ابن سعید من گفتم که این احمد ابن علی ابن سعید نیست تو ذهنم نبود چه است؟ اما می دانستم احمد ابن علی ابن سعید نیست توی نجاشی، دیگر حافظه ما آن مقدار قوی نیست که دیگر ریزه کارها را هم حفظ بکند همین مقدارش را هم باید شکر خدا بکنیم، علی ای حال ببینید و الناس یقرئون علیه کتاب الکافی، حدثکم محمد ابن یعقوب یعنی از آن مباشرتاً شنیدند، آن وقت خود نجاشی این راه را نمی آورد کانه اشکال داشته یا خودش بگوید من بهش گفتم که اجازه حدیث به من بدهید، دقت کنید می گوید من می رفتم آن جا قرآن می خواندند این جماعت برای این، کتاب کافی را می خواندند خیلی تعبیری ملتفت می شوید یعنی به انحاء مختلف می خواهد بگوید که خیلی قابل قبول نیست همین طریقی که

۱۸: ۷۱

سیدمرتضی از این طریق نقل می کند، خیلی عجیبش این است سیدمرتضی به جای که از مثل شیخ مفید دیگران نقل بکند از این طریق نقل می کند، حدثکم محمد ابن یعقوب نیست؟ بخوانید

س: بلی محمد ابن یعقوب کلینی

ج: آن وقت نجاشی من فهمم این است نجاشی می خواهد به اشارات و عبارات البته اشاراتش که به نظرم واضح است دیگر اشاره هم گذشته دیگر آخر گفت یک آقایی خیلی با من مؤدبانه گفت که مثلاً از خانه برو بیرون گفت چه است؟ گفت بگو اثاث های من را گذاشت تو کوچه، مؤدبانه اش گفت اثاث من را، حالا این هم تقریباً شبیه اساس تو کوچه گذاشتن است می گوید من رفتم آن جا قرآن می خواندم جماعتی به ایشان می گفتند حدثکم محمد ابن یعقوب یعنی می خواهد بگوید که قابل اعتماد نبوده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ – ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۱

و نمی‌شناسیم انصافاً هم این شخص را نمی‌شناسیم جز همینی که در فهرست شیخ آمده این شخص را اصولاً نمی‌شناسیم دیگر آقا خسته شدم دیگر حالا کم و زیاد باشد در جلسات بعدی، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، خدا را شکر. حالا ما چون مطالب متفرقه می‌گوییم حالا اگر جهت متن هم خیلی

۷۲: ۲۳

شد برای آشنایی با حدیث و جهات حدیث خیلی آفاق ذهنی را باز می‌کند

س: خیلی ممنون خیلی مفید

ج: خواهش، حالا دیگر بالاخره این مدت مدیدی است این علی‌رضا ما هی اصرار می‌کند گفتیم آقا حالا نداریم ما را ولکن،

س: خدا خیرش بدهد

ج: گفتیم حالا انشاء الله این یکی حالا آن بحث فهرستی را آقای مختاری را می‌گذاریم برای بعد این یکی را به یک‌جای برسانیم،

س:

۷۲: ۴۵

ج: به سر منزل برسانیم این منظومه فکری را اول روشن بکنیم

س: با آقای علی‌رضا داشتیم قهر می‌کردیم

س: احساس می‌کنم شد

س: بلی این قبل از سال نود بود،

س: بنده خدا آقای اسلامی که؟

س: دهه هشتاد بود

س: دهه هشتاد

ج: دیگر بنا شد کل گذشته‌ها برود کنار حالا یک طرح جدید

س: بلی بلی این خیلی خوب بلی این خیلی حساب شده

ج: طرح روشنی که اصولاً با تاریخ حدیث کلاً آشنا باشند بدانند وقتی تو متن کار دارند متن کجای کار است؟ هم خود آن نکته

متن روشن بشود و هم متن در مجموعه کار حدیثی برای این که مجموعه‌ای معارف دینی قرار بگیرد بحث در مجموعه معارف

دینی قرار بگیرد

س: انشاء الله جلسات بعد

ج: و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین،

س: ما پیش فرض می‌گذاریم برای این که این بحث‌ها باشد

س: آقا فردا شب هم نه انشاء الله

ج: بعید می‌دانم نمی‌دانم حالا همان نه و نیم اگر باشد

س: نه و نیم باشد هر جور راحت هستید شما

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۱

ج: نه برای من نه و نیم راحت تر است

س: مشکل نیست

س: تا ظهر ببینم حال ایشان چطور می شود باشد به تان قطعی اش می کنم

س: باشد

ج: اجمالش این است

۷۴: ۵۵

به یک جای برسیم

ج: به یک جای برسد تمامش بکنیم، می خواستیم بگوییم این بحث تمام بشود حالا پنج روز بکشد شش روز ده روز نمی دانم چند

روز

س: همه شان استفاده است حاج آقا

ج: بلی خواهش می کنم خداوند عزت تان بدهد خدا حافظ و ناصر تان

س: خدا حافظ.